

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جزوه اندیشه اسلامی ۲

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

▪ هدف کلی: دین شناسی - نبوت - امامت

▪ نبوت:

۱. عامه: درباره امور مشترک پیامبران و اختصاص به پیامبری خاص ندارد.

مثلاً؛ اعجاز برای چیست؟ و...

۲. خاصه: درباره نبوت یکی از پیامبران مثلاً حضرت محمد(ص) بحث می

کند. مثلاً؛ حضرت محمد(ص) کی دنیا آمد و معجزاتش؟ و....

▪ جسم را ابزار روح میدانیم و افعالی را که از آن صادر میشود، صادره از روح میدانیم.

بعبارتی؛ روح و روحيات(صفات روح) انسان هستند که افعالش را شکل می دهند.

▪ هرچیزی که جسم باشد یعنی ماده(مادی) باشد، درک و عاطفه و فعل ندارد. مثلاً در هیچ

کدام از وسایل مانند؛ رایانه، CD و.... دانشی وجود ندارد اینها فقط ماده هستند و این کدها هستند که به دانش تبدیل میشوند.

▪ در اصول فقه از کد تعبیر "دال" میشود و از مفاهیم تعبیر به "مدلول"

▪ کدها مادی هستند.

▪ قرارداد کردیم که دال دلالت بر مدلول میکند. (طوطی درکی از کلمه اسلام ندارد پس مدلول نمیشود)

▪ در جسم انسان چیزی جز کد وجود ندارد. (حرکت رباط هوشمند است ولی هوشی در آن

وجود ندارد! بعبارتی تنها کد گزاری است)

▪ درک بدون اختیار معنا ندارد و ماده اصلاً درکی ندارد، چون اختیار (آزادی انتخاب) ندارد.

▪ اختیار یعنی جدا کردن بد از خوب، یعنی گزینش خیر. حتی اگر کسی بد را انتخاب کند از

دیدگاه او خوب بوده است و این بدی موافق طبع او شده و احساس خوبی میکند از این

یکی شدن! و از خوبی هراسیده و بدی اش مدام بیشتر میشود.

▪ کسی که خلاف قواعد عمل میکند، چون میگوید که آزاد است، در اصل آزادی اش گرفته شده.

▪ اگر قدرت انتخاب نداشتیم، درک و عاطفه معنا نداشت.

▪ جایگاه اندیشه از همه چیز بالاتر است، حتی از عاطفه و.... همانطور که خداوند آن را در

بالاترین قسمت بدن قرار داده است.

- اگر نسبت به خوبی و بدی، درک و عاطفه نداشته باشیم و خوبی را انتخاب نکنیم و با بدی دشمنی نکنیم، از قدرت آزادی خود استفاده نکرده ایم.
- هدف انبیا و امامان این است که قدرت اختیار انسان حفظ و تکریم بشود.
- عناصر محوری نبوت عامه:

۱. قانون که همان وحی است

۲. آورنده وحی که همان پیامبر است

- تعریف پیامبر؟ پیامبر بشری است که برای هدایت انسان ها برانگیخته شده تا معارفی را بدون واسطه ی انسانی دیگر از مبدا الهی دریافت و ابلاغ کند. (اگر اجرا هم اضافه شود، میشود امام)
- برخی از پیامبران امام هم بودند، یعنی راهبر هم بودند، مثل؛ حضرت محمد(ص) و موسی و نوح و(الولعزم و برخی غیر الولعزم ها)، مانند؛ سلیمان و عیسی و... کسانی که دنبال تشکیل حکومت بودند.

- امام دو نوع است:

۱. پیامبری که امام میشود (بون واسطه معارف را دریافت میکند)

۲. امامی که پیامبر نیست (یک واسطه ی انسانی دارد، مانند پیامبر یا امام قبلی)

- در قرآن آمده؛ تورات کتاب امام است، زیرا میخواهد کتاب راهبری انسان ها باشد نه راهنمایی
- چند قید: پیامبر بشر است / برای هدایت انسان آمده / از سوی خدا برانگیخته شده /
- دریافت وحی، همان دریافت پیام الهی است که از وظایف پیامبر است.
- حقیقت وحی دست یافتنی نیست، زیرا یک پدیده ی طبیعی قابل شناخت با ابزار متعارف عمومی و علمی نیست. اما قابل فهم است ولی در حد خودمان نه بطور کامل. در غیر اینصورت وحی معنا نداشت.
- وحی همان دریافت کامل معارف است که براساس آن رفتار امام بهترین رفتار و اخلاق او بهترین اخلاق است.

- وحی یکی از شاخصه های پیامبر است.
- انسان تشکیل شده است از:
 ۱. ذات: روح، عقل، روان، قلب... (دارای هفت مرتبه)
 ۲. صفات: مربوط به روحیات، عواطف و احساسات
 ۳. افعال: رفتار، اعمال (بوسیله جسم ظاهر میشوند)
- خداوند مخلوقات را مانند خودش آفرید، و چون خدا دارای ذات و صفات و افعال است، این ویژگی ها به مخلوقات هم سرایت کرده است.
- همه ی موجودات در خلقت با هم هماهنگ اند، زیرا تمامی آنها دارای ذات و صفات و افعالند.
- جسم یا همان ماده دارای ذات و صفات و افعال نیست.
- دین برنامه ی (علم و دانش) زندگی انسان است.
- انسان دارای ۳ بخش نام برده است، پس دین که برنامه ی اوست هم باید دارای ۳ بخش باشد (علوم دین):
 ۱. معارف (پندار): درک حقایق
 ۲. اخلاق (کردار): رحمت، گرایش
 ۳. احکام (رفتار، توانایی): عمل صالح
- اگر رفتار بر اساس معرفت شکل گرفته باشد، تا وقتی که روح باقی است، رفتار هم باقی می ماند و رفتار صالح و شایسته است و بعبارتی روح دارد و براساس درک حقایق و عقل و معرفت است. در غیر اینصورت ماندگار نبود و پوچ بود. مانند؛ رفتار وهابی ها که نماز میخوانند با وجود ربا! در صورتی که اگر نماز نمی خواندند، کافر بودند و می توانستند زمانی توبه کنند، حال آنکه این چنین تصویر نهان را هم خراب میکنند.
- اگر ذات انسان درست باشد، اعمالش صالح میشود.
- اخلاق بد میشود زیرا براساس معرفت نیست، اگر معرفت باشد اخلاق خوب میشود. (جاهل، حسود، خسیس معرفت ندارد)
- گرایش + معرفت = ایمان (نیت المومن خیر من عمله)

- رحمت همان گرایش به خیر است.
 - ایمان یعنی ایمن شدن از جهل و اخلاق زشت. ایمان است که ذات و صفات انسان را به کمال میرساند.
 - عمل غیر صالح ضرر میرساند.
 - انسان ها ۴ دسته اند:
۱. کریم: کسی که بخشنده است و این بخشندگی برای دلیلی نیست، مانند خدا
 ۲. سخی: می بخشد اما نیاز به بخشش دارد
 ۳. بخیل: می خورد اما نمی خوراند
 ۴. لئیم: نه از کسی بهره می برد و نه به کسی بهره میرساند
- دین کامل، همان انسان کامل است. و انسان کامل انسانی است که با خدا ارتباط دارد، زیرا خدا علم را دارد و بهترین اخلاق و عمل احسن دارد. (خود امام حسین، امام زمان، حضرت عیسی و... دین اند)
 - اگر امام که همه ی علم را دارد نباشد ما جاهل می مانیم، یعنی حق ما ضایع میشود و این یعنی خدا بد کرده است؛ که تناقض است! زیرا در اینصورت، خدا علمش را نداشته
 - انسان کامل خلق کند و ارحم الراحمین نیست. (تناقض! زیرا خدا به ما ضرر نمی رساند)
 - علم(معرفت)، اخلاق، احکام(توانایی) باهم اند و ۱ کارخانه برای اینکه خوب باشد(تولید بهترین و بالاترین نرخ)، باید هر ۳ را داشته باشد. در اصل هر فکر و هر حرکتی باید این ۳ را داشته باشد.
 - قلب عالم با قلب آدم در ارتباط باید باشند. مانند ارتباط سیم کارت و اپراتور
 - مالک یوم الدین = مالک روز جزا :
 - اما خداوند چگونه جزا میدهد؟ از طریق مقایسه با انسان کامل و دین.
 - اگر خوب باشیم خدا درجه میدهد و اگر بد باشیم درکه(در درّه فرو رفتن) میدهد
 - درجات بهشت و درکات جهنم با انسان کامل سنجیده میشود

- ضرورت نبوت؛ خداوند حکیم است: مخلوق را به سمت کمال شایسته اش هدایت میکند. و کمال شایسته انسان در این دنیا نمی تواند باشد، زیرا دنیا محدود است و دوامی ندارد (دنیا کمال دارد ولی کمال آن شایسته نیست).
- هر مخلوقی اکمالی دارد، مثلاً؛ مکال مخلوقاتی مانند، میوه و گوجه و... این است که انسان بخورد و عقل و بدنش رشد کند و به کمال برسد.
- حکیم یعنی کسی که کار او محکم است، تباه نمی شود، پایدار است و فاسد نمیشود.
- حکمت خدا بینهایت است:

۱. علم: علم خدا بینهایت است
۲. قدرت: قدرت خدا بینهایت است
۳. خیرخواهی (رحمت): رحمت خدا بینهایت است

- فرشتگان هم، علم و قدرت و رحمت دارند، ولی علم و قدرت و رحمتشان حد دارد و بی نهایت نیست.
- رحمت، همان علم و قدرت (توانایی) است که باهم توأم شده اند. عبارتی؛ رحمت ثمره ی این دو است.
- رحمت (علم و قدرت) بی نهایت پروردگار ایجاب می کند که انسان را بیافریند و به سمت کمال نامحدود (یعنی خود خدا) هدایت کند.
- برای همین خدا در قرآن به موسی می گوید: و اصطنتک لنفسی (تو را برای خودم آفریدم)
- یا عبارت: خلق لکم ما فی السماوات و الارض
- خداوند به شیطان اجازه ی وسوسه داد، چون اگر انسان به او نه بگوید، بالا می رود.
- انسان = عقل (چیزی که باعث انسان بودن میشود، عاقل بودن است)
- انسان مظهر رحمت الهی است.
- عقل: نظری / عملی
- عقل کل است که میتواند واسطه شود بین ما و خدا، و دارای درجه است.
- وحی، دریافت عقلانی است و بین وحی و عقل (علم) تفاوتی نیست.

▪ متافیزیک (ماوراءالطبیعه-ماوراءماده):

۱. عالم لاهوت (عالم اسماء و صفات الهی)

۲. عالم جبروت (آسمان ۷۵ و ۷۶)

۳. عالم ملکوت- اخض (آسمان ۲ و ۳ و ۴)

عالم ماده (عالم طبیعت-عالم فیزیک): (زمین و آسمان اول)

▪ ملکوت به معنی اَحْم یعنی غیر مادی است.

▪ ۳ مکعب؛ عرش، بیت المعمور، کعبه در مقابل هم قرار دارند.

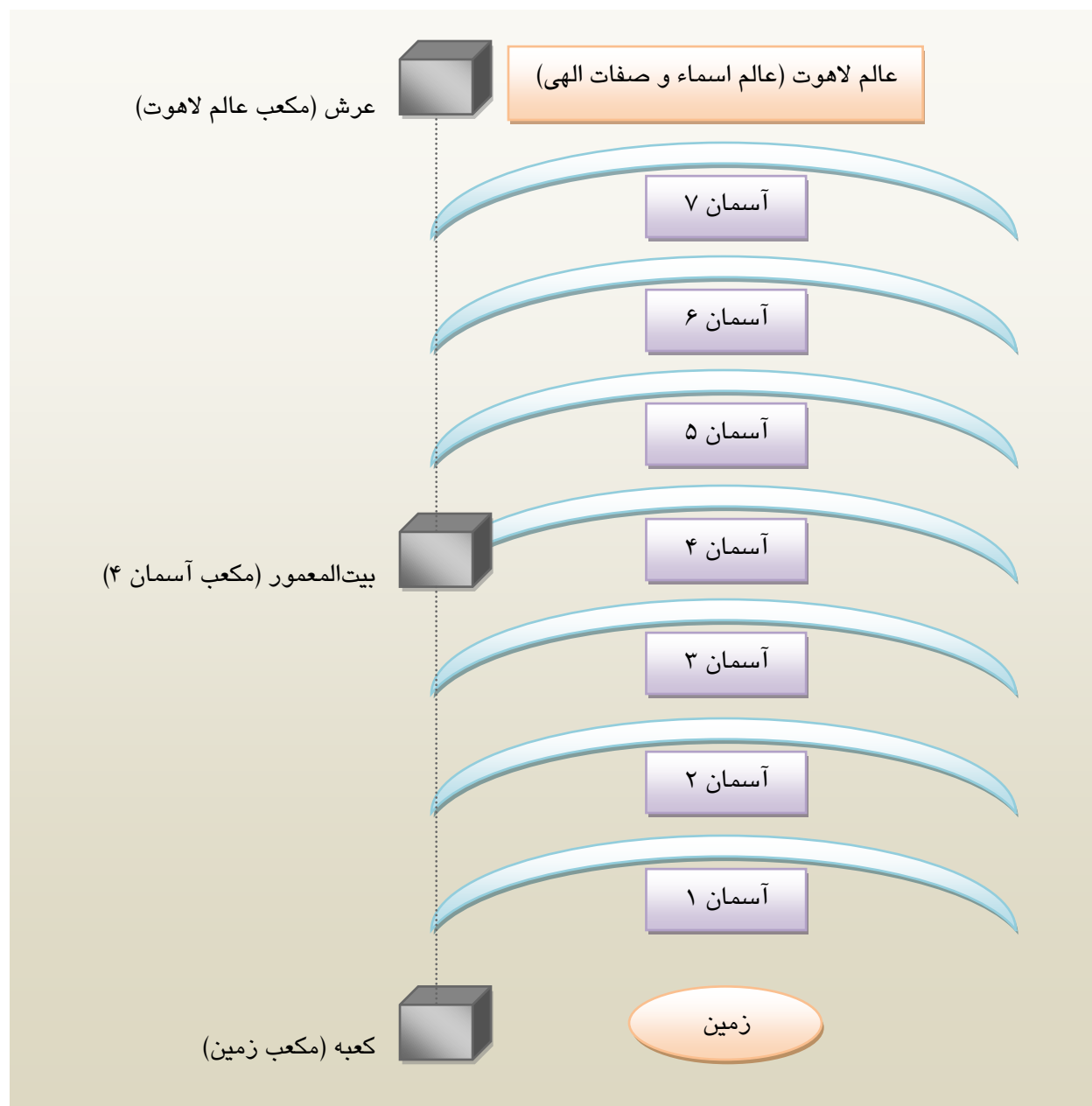
▪ زمین در آسمان ۱ مانند یک نقطه است، و آسمان ۱ در آسمان ۲ مانند نقطه است، و

آسمان ۲ در آسمان ۳ و..... به تعبیر حضرت علی(ع)، این نقطه مانند انگشتی در

بیابان است.

▪ اضلاع مکعب = ۱۲ امام (درون خود عرش) و حضرت فاطمه (محور آن؛ بدلیل داشتن

حجاب) است.



- انسان ذات (معرفت)، صفات (محبت)، افعال (عمل صالح-اطاعت) دارد و با این ها به کمال میرسد. و در دین معارف و اخلاق و احکام این ۳ به ما داده میشود.
- پیامبرانی که در لاهوت هستند، الوالعزم اند. شامل:
 ۱. چهار پیامبر: نوح و عیسی و موسی و ابراهیم

۲. یک پیامبر: پیامبر اکرم که خود عرش است (محمد و آل محمد - ۱۴ نور مقدس)

- در لاهوت، ۴ فرشته هستند که این ۴ فرشته، زیر دست ۴ پیامبر الوالعزم اند. و این ۴ پیامبر، زیر دست پیامبر اکرم اند. این ها نزدیک ترن ها به خداوند بینهایت هستند، و هرکس اطاعتشان را بکند، همانند این است که خدا را اطاعت کرده.
- عبادت = معرفت + محبت + اطاعت
- سجده ی پدر و برادران حضرت یوسف در مقابل او، به این معنا نبود که او خداست! از آن جهت بود که حرف او حرف خداست و سجده به او همانند سجده به خداست.
- پیامبر اکرم: المرأة ریحانة لیست بقهرمانه
- عقد (شناخت) - عقد تا عروسی (محبت) - عروسی (رفتار)
- اثبات شود که:

۱. اولین مخلوق، کامل ترین مخلوق باید باشد.

۲. حضرت محمد (ص) اولین مخلوق است.

- خداوند متعال، حتما اولین مخلوقش، کامل ترین مخلوقش است. اگر اولین مخلوق، کامل ترین نباشد، محال است دومین خلق شود. زیرا با بی نهایت نمیتوان بدون واسطه ارتباط برقرار کرد، مگر اینکه کامل ترین باشی و بتوانی بدون حجاب با او ارتباط برقرار کنی. بعبارتی؛ دومی نمیتواند بدون واسطه ی اولی با بینهایت ارتباط برقرار کند وگرنه میسوزد.
- همانگونه که نمی توان اوسيله برقی را مستقیم و بدون واسطه به برق زد، وگرنه میسوزد.
- خلق؛ یعنی هر چیزی با یک اندازه و ترکیب مشخص روی صفحه خلقت (لوح محفوظ) قرار بگیرد.
- لوح محفوظ، حرکت دارد و این حرکت، آنأفاً است. این حرکت، انقدر نرم و روان است که ما گاهی فکر میکنیم، خودمان داریم حرکت میکنیم. ولی اینگونه نیست و خدا ما را حرکت می دهد.

- مخلوق، موجودی است ربطی، و اگر ارتباطش با خدا قطع شود، تمام میشود.
- خداوند بینهایت است در همه ی کمالات (علم، قدرت، عزت، رحمت و....) و این بینهایت یعنی، موجود بوده است و کسی او را بوجود نیاورده و همه چیز از اوست.
- درک ما از بینهایت اجمالی است، نه تفصیلی.
- همه در خلقتشان به اولی وابسته اند. اولی مانند خداوند متعال، نور مطلق است و هیچ تاریکی (جهل و...) در او وجود ندارد، البته او نور مطلقش را از خدا دارد.
- اولی، مخلوق ترین مخلوقات است، و نزدیک ترین به خدا.
- اولی یعنی مقرب ترین و مقرب ترین یعنی کامل ترین. پس اولی کاملترین است.
- الله: ذات بینهایت
- از نظر لغتی؛ ذاتی که همه موجودات به سمت او حرکت دارند تا به کمال برسند. عبودیت و بندگی هم یعنی همین در مسیر کمال حرکت کردن.
- خداوند بینهایت جاذبه دارد
- اولین موجودی که میتواند برای همه مخلوقات جاذبه داشته باشد، موجودی است که همه ی کمالات را دارد.
- موجودات:

۱. انسان: روح الهی دارد، یعنی اختیار دارد. و چون الهی است مانند خدا

دارای جاذبه و دافعه است.

۲. جن: جن هم اختیار دارد اما متفاوت با انسان.

■ اگر در مقابل قطب + خدا، +، و در مقابل - او، - بودی؛ ادعای خدایی و دافعه داری.

■ اگر در مقابل قطب + خدا، -، و در مقابل - او، + بودی؛ پس تواضع و جاذبه داری.

∞ ۴ ۳ ۲ ۱ ✕

■ صفر یک نماد و اعتبار در علم ریاضی است و در خارج از آن صفر نداریم، زیرا یعنی هیچ!

- ۱ و ۲ و ۳... عدد هستند، در نتیجه اندازه و حد دارند. (حد و اندازه داشتن = معلولیت محدودیت)
- بینهایت (بی حد و اندازه)؛ عدد ندارد، پس گذاشتن نماد برای آن غلط است و نمی توان آن را ادامه ی اعداد گذاشت.
- می توان برای نماد، ∞ ، از واژه ی "عدد بسیار بزرگ" استفاده کرد. اما بکار بردن واژه ی "بینهایت" برای آن غلط است، و لفظ "بینهایت نسبی" هم فاقد معنا می باشد.
- فقط ۱ بینهایت داریم که آن، خداست. او خالق ریاضی و اعداد و.... است، پس جایگاهش کنار اعداد نیست.

$$\infty \pm 1 = \infty \pm 1 \quad (\text{درست است})$$

$$\infty = \infty \pm 1 \quad (\text{غلط است})$$

$$\infty \approx \infty \pm 1 \quad (\text{چون تقریب است، درست است})$$

- نسبیت در ریاضی، فیزیک، اخلاق،... جامعه را به هر سو میکشد.
- نسبیت در عقیده، بدین صورت است که هرکس فکر میکند عقیده ی خودش درست است و هیچ عقیده ای وجود ندارد که بتوان میزان درستی و... را از روی آن تشخیص داد. (عدم وجود یک عقیده ی معیار)

برای مثال؛ در بحث نسبیت، قرآن را جوری تفسیر و بررسی می کنند که نمی توانی خودت را با آن محک زده و نمره ای برای خود در نظر بگیری. حال آنکه، قرآن نور مطلق است و معیاری ۱۰۰ درصد درست. و آنها کاری کرده اند که به سراغ قرآن نروی و یا اشتباه کنی.

وعلّت این امر آن است که؛ معلّم و مترجم قرآن غایب بوده و معلّمان و مترجمان موجود نیز معصوم نیستند.

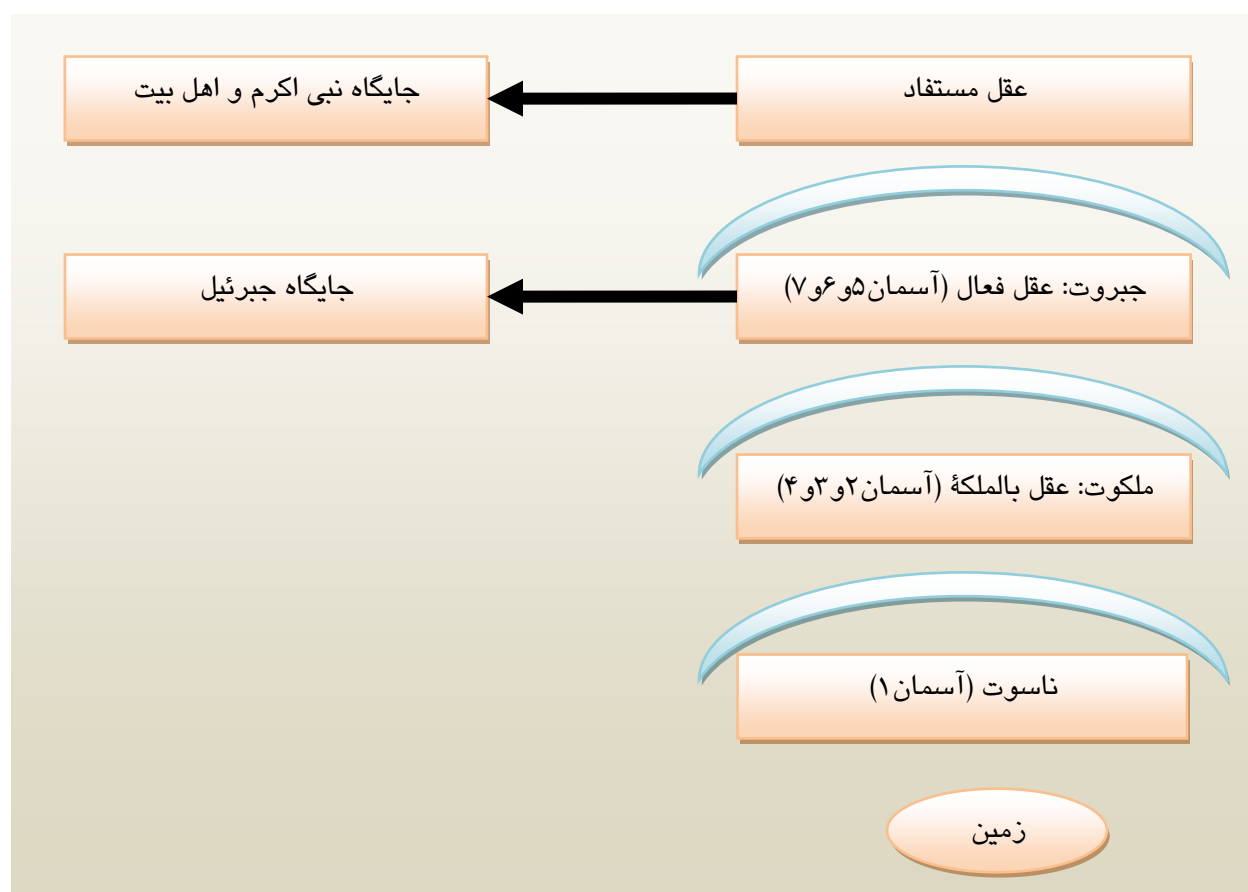
پس کتاب خدا غلط تفسیر شده و مردم باور میکنند که نسبت است و میپذیرند که نمی توان امر به معروف و نهی از منکر کرد یا بسوی تعالی رفت. بدین ترتیب، جامعه به فساد می افتد. (و این همان معنی نسبیت است)

- دو حجت داریم؛ کتاب و عقل. که با عقل می توان به معلم و کتاب رسید.
- در روایات آمده است که اولین مخلوق عقل (جهت تشخیص حق از باطل) است، چه در قالب عقل انسان چه در قالب عقل کامل (علما).
- مخلوق اثر خالق است و خلق کردن عمل پروردگار است.
- کامل ترین عمل = کامل ترین مخلوق
- مثل خدا: عالم و علیم است / سالم و سلیم است / مجمل و جمیل است / قادر و قدیر است / معز و عزیز است / و....
- کامل ترین مخلوق: مقرب ترین و جلودار است. مخلوقات همه از او هستند و به او اقتدا می کنند.
- نماز (صلوة): درود فرستادن به کامل ترین مخلوق (نبی اکرم) و به اهل بیت ایشان و انبیاء و اوصیاء و... بطور کلی هرکس در مسیر اوست می باشد.
- درود فرستادن بر او یعنی، ما ارتباطمان را با خدا تقویت و ممکن کنیم.
- از آنجاییکه خداوند مستقیماً با همه ی بندگان ارتباط برقرار نمی کند، نمی توان بدون واسطه با خدا ارتباط برقرار نمود. او فقط با برخی که مقربان اند ارتباط دارد، و با بقیه از طریق آنها. زیرا خداوند مقدس و متعالی است.
- همه ی انسان ها:

۱. مقربان ◀ بی واسطه از خدا
۲. انبیاء ◀ الوالعزم ها ◀ از طریق جبرئیل
- غیرالوالعزم ها ◀ توسط دیگر ملائکه
۳. انسان های عادی ◀ از طریق ندای وجدان

- همه ی انسان ها مشمول ندای الهی هستند، اما عده ی کثیری از آنها با واسطه است.
- پیامبر نیز در حالت معراج، بی واسطه است و در حالت عادی که روحش تنزل پیدا کرده، از طریق جبرئیل است.

- و هواقرب اليكم من حبل الوريد: این ارتباط با واسطه است، امّا این واسطه ها چون معصوم اند و خطا ندارند، این ارتباط را کند نکرده و در آن تصرفی نمی کنند.
 - انا انزلناه في ليلة القدر، ليلة القدر خيرٌ.....:
- از آفرینش آسمان ۷ و بعد ۶ و سپس ۵.... به شب تعبیر می شود، زیرا همانند این است که؛ در طول ترم، هر کس یک برخوردی دارد. یکی درس می خواند، یکی نمی خواند و.... و این همانند شب است! و بعد از اینکه امتحان تمام شد، روز میشود و یوم الحساب، و درجه ی هرکس معلوم می شود.



- عقل فعال، تمام عالم را به حرکت واداشته است.
- قرآن قرار است مردم را به اعجاز برساند، امّا از راه عقل! و نه همانند پیامبران اولیه که معجزات آنها چشمی بود از راه چشم!

- پلورالیسم؛ به معنای کثرت گرایی (اصالت کثرت) ◀ همان شرک نوین است ◀ که بیان میکند؛ هر عقیده و رفتاری (چه گفتار و چه غیر گفتار) محترم است ◀ نشان دهنده ی واگرایی، تفاوت، آزادی عقیده و بیان (گفتار) ◀ "هر" در عبارت فوق، نشانگر کثرت است.
- اصالت وحدت، اصالت توحید ◀ در مقابل اصالت کثرت قرار دارد ◀ طرفدار آزادی اندیشه و بیانی است که مبنای آن اندیشه است، و نه عقیده! ◀ نشان دهنده ی همگرایی عقیده با اندیشه تفاوت دارد؛
- عقیده می تواند هر چیزی باشد، مثبت یا منفی! اما اندیشه حتماً مفید است، زیرا علم است.
- آزادی رفتار مانند این است که، یک گل را به هر روشی که خواستیم آبیاری کنیم و هرکجا که خواستیم آن را نگه داریم. حال آنکه، هیچ گلی نداریم که در چنین شرایطی دوام بیاورد.